

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۸: ۱۷۹-۱۵۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

تأثیر جهانی شدن بر نهادهای مدنی در ایران^۱

* عباس منوچهری

** فیروز جعفری

*** آزاده شعبانی

چکیده

در قلمرو مطالعات علوم انسانی در دهه هشتاد میلادی، پدیده «جهانی شدن» و نیز «جامعه مدنی» در کانون توجه قرار گرفت و در این میان نسبت این دو با یکدیگر نیز در مرکز توجه و تحلیل اندیشمندان مختلف بوده است. مقوله جامعه مدنی در ایران نیز در نیمه دهه هفتاد شمسی مورد توجه قرار گرفت که مقارن با اواخر دهه ۹۰ میلادی است. در این مقاله با استفاده از روش رئالیسم انتقادی، تأثیر جهانی شدن بر نهادهای مدنی در ایران تجزیه و تحلیل شده و نشان داده شده است که در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۹۰، تناظری میان تحول در نهادهای مدنی و جهانی شدن در ایران وجود نداشته است. رئالیسم انتقادی به این معنا که امر واقعی مورد مواجهه، یعنی نهادهای مدنی از سه سطح هستی‌شناسانه، واقعیت‌مندی و داده‌ای تشکیل شده است. نهادهای عمومی (مشارکتی) به عنوان سطح هستی‌شناختی امر واقع، نهادهای اجتماعی به عنوان سطح واقعیت‌مندی امر واقع و نهادهای سیاسی به عنوان سطح داده‌مند امر واقع در نظر گرفته شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، نهادهای مدنی، رئالیسم انتقادی، عدم تناظر، جامعه مدنی.

۱. این مقاله بر آمده از پروژه «جهانی شدن و حقوق و نهادهای مدنی» است که در پژوهشگاه علوم انسانی

جهاددانشگاهی انجام شده است.

amanoocheri@yahoo.com

Firooz.j@gmail.com

azadeh.shabani88@yahoo.com

* استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

جهانی شدن بر جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها تأثیرگذار بوده است و عرصه‌های گوناگون حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملت‌ها را دستخوش تغییرات جدی کرده است. جهانی شدن در طی سه دهه اخیر به صورت مختلف بر سرنوشت فردی و جمعی همه جوامع تأثیر گذاشته است. به همین دلیل از دهه ۸۰، جهانی شدن به یکی از موضوعات محوری در قلمرو مطالعات اجتماعی-سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است. جهانی شدن از یکسو خود دارای ابعاد گوناگونی است و از سوی دیگر، بر وجوه گوناگون زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع مختلف تأثیرگذار بوده است.

جهانی شدن، مفهومی است که از دهه ۱۹۶۰ میلادی در درون و خارج از محافل دانشگاهی و علمی-برای توصیف تحولات رخ داده در دنیای حاضر-رایج شد. یکی از عرصه‌های تأثیرگذاری پدیده جهانی شدن، نهادهای مدنی است. نهادها و تشکلهای مدنی، قدمتی بسیار دارند و در یکی دو قرن اخیر نیز رشد و سابقه چشمگیری یافته‌اند، تا آنجا که برخی محققان عقیده دارند که اگر اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، عصر شکل‌گیری دولت‌های ملی نامیده می‌شود، باید اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ را عصر ظهور نهادها و انجمن‌های مدنی دانست.

جامعه مدنی به عنوان عرصه سوم، غیر از عرصه سیاسی و عرصه خصوصی در دهه ۶۰ مطرح بود، اما در قرن ۱۸ عنوان جامعه مدنی برای بازار به کار می‌رفت. نظریه‌پردازان تکثرگرای دهه ۱۹۶۰، نهادهای مدنی را حلقه واسطه ارتباط میان شهروندان و نهادهای رسمی دولت تلقی می‌کردند و بر نقش آنان به عنوان مجرای جایگزین برای رساندن صدای مردم و بیان مطالبات آنان تأکید داشتند. آنها معتقد بودند که تشریک مساعی مردم از طریق سازمان‌ها و نهادهای مدنی متنوع و تکثر غیر رسمی تمرینی برای مردم‌سالاری محسوب می‌شود. در دهه ۱۹۸۰، نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی، تغییراتی در این دیدگاه‌ها ایجاد کردند و آن را برای توجیه نقش سازمان‌های نوپای متأثر از جنبش‌های جدید اجتماعی مثل هواداران محیط‌زیست، دفاع

از حقوق زنان و مبارزه برای صلح به کار بردند. این نظریه‌پردازان تاکنون استمرار داشته است (سینایی و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۷).

گیدنز، جهانی شدن را فرایندی می‌داند که در نتیجه آن، روابط اجتماعی در سراسر جهان چنان درهم تنیده شده است که رویدادهای محلی تحت تأثیر رویدادهایی شکل می‌گیرند که فرسنگ‌ها دور از آن قرار دارند و بالعکس رویدادهایی در دورترین مناطق جهان بر عرصه جهانی، تأثیرات شگرفی می‌نهد. در واقع این فرایند دیالکتیکی است، بدین معنا که رخدادها محلی ممکن است در جهت معکوس همان روابط دوردستی حرکت کنند که به آنها شکل می‌بخشد (گیدنز، ۱۳۸۵: ۷۷).

نهادهای مدنی

نهادهای مدنی، مقوم محوری جامعه مدنی هستند. به یک معنا، نهادهای مدنی در سطح هستی‌شناسانه، یعنی مناسبات اجتماعی همان جامعه مدنی هستند. نهادهای مدنی را باید در سطح هستی‌شناسانه یا بنیادین که مقوم مناسبات اجتماعی هستند، در سطح حادثی یعنی اساس‌نامه و مختصات آنها و سطح داده‌ای، یعنی کارکردهای عملی و فعالیت‌هایی که در طول حیات خود داشته‌اند، دید.

امروزه نهادهای مدنی را از مقومات «جامعه مدنی»، که همان «عرصه عمومی» است، برمی‌شمارند. پیشینه مفهوم جامعه مدنی را باید در میراث تفکر سیاسی یافت. در واقع واژه مدنی را فارابی به جای واژه politikon (سیاسی) در آرای افلاطون و ارسطو به کار برد و از علم مدنی و فلسفه مدنی برای علم سیاست^۱ استفاده کرد. همین کار را توماس آکویناس، متفکر لاتین‌زبان انجام داد. وی نظم مدنی^۲ چونان اجتماع^۳ را جای پولیس / polis گذاشت.

مفهوم «جامعه مدنی» در در قرن هیجدهم در دو سوی فرهنگی جغرافیایی اروپا، یعنی در دنیای آنگلو ساکسن و در فرانسه به دو معنای متفاوت به کار رفت. در حالی که روسو از این مفهوم، جامعه مدرن و مناسبات اقتصادی و اجتماعی نابرابر در آن را مراد

1. politike episteme

2. civitas

3. societas

می کرد، در مکتب اقتصاد سیاسی کلاسیک (فرگوسن و آدم اسمیت) عنوان «مدنی» مشخصاً برای مناسبات بازار به کار رفت.

پس از این «جامعه مدنی» در نسبت با خانواده و دولت و مصلحت عمومی در اندیشه هگل به شکلی متفاوت از پیشینیان وی صورت بندی شد. هگل با عنوان کردن جامعه بازاری burgerliche gesellschaft در تمایز با State به کار می برد؛ اولی اجتماع افراد مستقل است که مثل بازار اسمیت با یکدیگر تبادل کالا می کنند و از قواعد بازار پیروی می کنند، اما چون گرفتار رقابتند، آزاد نیستند. در اینجا هگل مشخصاً فرض آدم اسمیت که عمل طبق منافع و انگیزه های شخصی را پایه ای برای جامعه متری می دید، مورد تردید جدی قرار می دهد. نزد هگل، جامعه مدرن به خاطر محوریت نفع و انگیزه شخصی - آنگونه که در مکتب اقتصاد سیاسی کلاسیک ترسیم شده بود و در عمل تجربه می شد - دچار انحطاط اخلاقی است و ظرفیت خود برای تحقق زندگی اخلاقی را، یعنی زندگی اجتماعی ای که اعضای آن در آرمان های مشترکی سهیم اند، از دست داده است. به نظر وی، جامعه مدنی که مبتنی بر بازار باشد، به از خود بیگانگی و محرومیت بخش تولیدکننده جامعه می انجامد.

جامعه مدنی و خیر مشترک در پارادایم ارتباطی

پس از هگل، مفهوم جامعه مدنی به فراموشی سپرده شد تا هانا آرنست از یکسو و جوامع در حال تحول در اروپای شرقی از سوی دیگر، آن را مجدداً احیا کردند. هانا آرنست، سنت فکری پدیدارشناسی را به جای دولت - ملت مدرن الگوی دولت/شهر باستانی احیا کرده است و پارادایم کل نگر ارسطویی را با احیای عرصه عمومی صبغه ارتباطی داده است. وی غلبه عرصه خصوصی یا بازار بر زیست جهان را - که توسط اسمیت و پارادایم فردگرا انجام شده بود - نقد کرده، محوریت را به عرصه عمومی می دهد. آرنست این الگو را از دولت شهر^۱ یونانی برگرفته است که در آن خصلت isonomia، به معنای «برابری» در رابطه با قانون است. وی، تسری حوزه خصوصی به حوزه مدنی از یکسو و تسری حوزه دولتی به این عرصه را از سوی دیگر، عامل خدشه

1. polis

در عرصه عمومی می‌انگارد. آرنت با اشاره به سه نوع عمل انسانی، یعنی کنش^۱، عمل خلاق^۲ و کار^۳، عرصه عمومی را عرصه کنش (پراکسیس) می‌داند. به نظر وی عرصه عمومی، الگویی از گفت‌وگوی آزاد تعاملی میان شهروندانی است که به طور آزاد، آرای خود را مبادله می‌کنند. در حالی که در دولت - ملت مدرن، انسان‌ها به صورت اجزای بدون ارتباط با هم الا در بازار و مبادله‌گری، در دولت هویتی کلی و مشترک ندارند.

پس از آرنت، در دهه ۶۰ قرن بیستم، در میانه بحران‌های فراگیر کشورهای اروپایی، هابرماس متفکر انتقادی با آسیب‌شناسی وضع عمومی^۴ به طرح مسئله فقدان وجود حوزه عمومی در دموکراسی‌های لیبرال پرداخت. وی احیای این عرصه را در دستور کار نظریه‌پردازی خود قرار داد و با نظریه گفت‌وگویی خود، آن را بازسازی کرد.

هابرماس، حوزه عمومی را فضایی ضروری برای ایجاد وضعی می‌داند که قدرت‌های اقتصادی و سیاسی، امکان اعمال استیلا را ندارند و افراد جامعه، فرصت شناخت خویش و ضرورت چگونه زیستن و کنش بشری را پیدا می‌کنند. در این میان، تعاملات بین سوژه‌های بشری و حصول وفاق اجتماعی از طریق عرصه عمومی، اهمیت محوری دارد. در این قلمرو، هنجارها از طریق تعاملات سوژه‌های ارتباطی با یکدیگر تعیین می‌شوند و حقوق فرد و جمع در تعامل با یکدیگر تعریف و مشخص می‌گردد. فرد از حقوقی برخوردار است که این حقوق بر حکومت تقدم دارد و مستقل از آن است، از جمله حق مالکیت.

هابرماس نه چون هگل، جامعه مدنی را تابع دولت می‌کند و نه چون گرامشی، قائل به ضرورت انقلاب و واژگونی جامعه مدنی بورژوازی است؛ بلکه با حفظ دغدغه هر دو، که استقرار یک وضع اخلاقی و فارغ از غلبه بازار و قدرت سیاسی است، عرصه عمومی را با وساطت گفت‌وگو به عرصه همبستگی تبدیل می‌کند. بنابراین عرصه عمومی، قلمرویی است که مشخصه آن، محوریت یافتن امر بینانفسی و تعامل است و نه دولت مدرن. در اندیشه هابرماس، هویت انسانی به صورت ارتباطی است و از فرآیند گفت‌وگو، این هویت به صورت همبسته با دیگران، هویت مشترک می‌شود. عرصه عمومی با نظریه هنجاری دولت مدنی در عصر آغازین مدرن متفاوت است، ولی با عرصه سیاسی ارسطویی

1. praxis
2. poesis
3. ergon
4. res public

همسانی دارد. عرصه مدنی در اندیشه هابرماس، قلمرو روابط بیناسوژگی است که در این قلمرو، هنجارها از طریق تعاملات سوژه‌ها با یکدیگر تعیین می‌شود و حقوق فرد و جمع در تعامل با یکدیگر تعریف می‌شود. این عرصه باید فارغ از غلبه بازار و قدرت‌های سیاسی باشد. آنچه در حوزه عمومی یا مدنی مورد توافق همگان قرار می‌گیرد، حالت مرجعیت دارد و دیگران برای ارزیابی نظرهای خود و اطمینان از صحت و سقم آن به مرجع می‌نگرند. حتی در حوزه معرفت‌شناسی نیز حقیقت و غیر حقیقت از طریق کنش ارتباطی و گفت‌وگو و حصول وفاق از یکدیگر قابل تمییز و تشخیص است. وی به صراحت به «عامه سیاسی» اشاره می‌کند و سه استلزام برای آن در نظر می‌گیرد:

۱. مفهوم حوزه عمومی مستلزم آن است که مردم در صحنه علایق مشترک کنار هم آیند. به تعبیر هابرماس، امر عمومی فقط آنچه به کل جامعه تعلق دارد نیست، بلکه ساختاری است که افراد و گروه‌هایی را که در گفتار خصوصی جایی دارند، در گفتاری متکی بر علایق مشترک کنار هم می‌آورد.
۲. هیچ کس نباید به دلیل جایگاهش در طبقه یا دیگر ساختارها کنار گذاشته شود.
۳. فضایی باید وجود داشته باشد که بحث آزاد در آن صورت گیرد.

به این معنا نهادهای مدنی، آن دسته از نهادها و تشکلهای مردمی غیر دولتی هستند که در حد فاصل توده‌های مردم با دولت و حاکمیت به وجود آمده و بخشی از مردم را برای دستیابی به یک هدف مشخص در یکی از حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی سازمان‌دهی می‌نماید. این نهادها در راستای ایجاد قابلیت برای توسعه سیاسی در کشورها تأسیس می‌شوند. شرط اساسی و لازم تشکیل نهادهای مدنی، سازمان‌دهی و مدیریت آنها توسط مردم و بدون دخالت دولت است. تنها مداخله‌ای که دولت می‌تواند در نهادهای مدنی داشته باشد، تدوین مقررات و نظارت بر اجرای آن است. در تمامی دنیا یک اصل پذیرفته شده برای نهادهای مدنی وجود دارد و آن، ضرورت استقلال نهادهای مدنی و پرهیز دولت و حاکمیت در دخالت کردن بر امور مدیریتی و سازمان‌دهی نهادهای مدنی است. به عبارت دیگر اگر نهادهای مدنی را نیز دولت و حاکمیت رهبری کنند، اساساً وجود چنین نهادهایی فقط موجب افزایش حجم دولت و کاهش بهره‌وری و ایجاد شکاف میان دولت و مردم خواهد شد؛ شکافی که نهادهای مدنی به دنبال کاهش و رفع آن هستند.

کلمه «نهاد» برحسب اصطلاح لیتره به عنوان «هر چیزی که توسط بشر اختراع گردیده و مستقر گردیده باشد، برخلاف آنچه از طبیعت نتیجه شده باشد» مشخص می‌گردد (دورژه، ۱۳۷۲: ۱۵۶). در جامعه‌شناسی، واژه «نهاد» معادل «institution» به کار رفته است^(۱) و نهادها به عنوان مجموعه‌ای از اشکال یا ساخت‌های اجتماع تعریف شده‌اند که به وسیله قانون یا عرف و عادت ساخته و پرداخته می‌شوند (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۱: ۱۴۷). در مجموع می‌توان گفت که «نهاد، نظامی به نسبت پایدار و سازمان‌یافته از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای نظارت‌شده و یکسان را با هدف برآورده ساختن نیازهای اساسی جامعه در برمی‌گیرد». مهم‌ترین هدف هر نهاد، ارضای نیازهای اجتماعی معینی است (کوفن، ۱۳۷۲: ۱۵۱). نهادهای موجود در یک جامعه را می‌توان از نظر نیروهای دخیل در شکل‌گیری و کارکرد آن به دو دسته تقسیم کرد (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۱: ۱۴۸).

«یکی، نهادهایی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط دولت شکل گرفته‌اند و دوم، نهادهایی که خارج از حوزه قدرت سیاسی توسط مردم با هدف دستیابی به برخی از اهداف و نیازها سازمان یافته‌اند. شکل‌گیری نهادهای مدنی بیش از آنکه تابع متغیر قوانین و مقررات باشد، تابع شرایط و مناسبات اجتماعی است. در واقع نهادهای مدنی زاییده نوعی از مناسبات اجتماعی است که معمولاً در جامعه مدنی محقق می‌شود و خصلت‌های برجسته این مناسبات، دموکراسی و مشارکت سازمان‌یافته عمومی است. نهادهای مدنی، نقش میانجی میان بخش عمومی و بخش خصوصی را بازی می‌کنند و وظیفه آنها، ایجاد بستری برای تلفیق و تلاقی با مردم‌سالاری به شمار می‌روند. به عبارت دیگر نهادهای مدنی، ابزار سازمانی توسعه و مردم‌سالاری و برقراری کنش متقابل بین این دو هستند. نهادهای مدنی با ایفای نقش میانجی در میان نهادها و سازمان‌های گوناگون، میزان مشارکت مردم در اداره امور عمومی را بالا می‌برند. در واقع یکی از امتیازهای اساسی نظام‌های مردم‌سالار، وجود نهادهای مدنی در اینگونه نظام‌هاست.

جایگاه نهادهای مدنی، آنجایی است که هابرماس از آن با عنوان «گستره همگانی» و سایرین با عناوین «سپهر عمومی»، «فضای همگانی» و جز آن از آن یاد کرده‌اند. منظور

هابرماس از گستره همگانی، مشخص کردن جایگاه نهادهایی است که نه کاملاً به بخش عمومی (دولتی) و نه کاملاً به بخش خصوصی (مردمی) تعلق دارند. هدف وی، نمایاندن جایگاه نهادهای مدنی و اکثر سازمان‌های غیر حکومتی در جامعه و عملکرد آنها در میان دو بخش یادشده است. نهادهای برخاسته از این حوزه است که نگهداری، تقویت و دفاع از دستاوردها و حقوق مدنی و جوامع انسانی را برعهده دارند. هرچه تعداد، تنوع، کیفیت و آهنگ فعالیت نهادهای مدنی افزایش می‌یابد، جامعه با ایجاد فضاها و فرصت‌های بیشتر و بهتر بر امکانات فراگیری افراد می‌افزاید» (ر.ک: حریری اکبری، ۱۳۸۳).

مصادیق نهادهای مدنی

نهادهای مدنی بسیار متنوعند. دامنه فعالیت آنها بسیار گسترده است و انواع فعالیت‌های صنفی، تعاونی، هنری، خیریه و... را در برمی‌گیرد. مجموعه نهادهای مدنی در هر جامعه، مقوم و سازنده جامعه مدنی در یک جامعه به شمار می‌روند و بدون حضور آنها، مفهوم جامعه مدنی هیچ‌گاه عینیت خارجی نمی‌یافت. مثال‌هایی از مهم‌ترین نهادهای مدنی:

سازمان‌های غیر دولتی (NGOs)

شکل‌گیری نهادهای غیر دولتی (NGOs) به معنای جدید آن، ریشه در تاریخ تحولات مغرب‌زمین از قرن ۱۷ به بعد دارد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۹۳). این سازمان‌ها که به صورت داوطلبانه و بر اساس اهداف بشردوستانه و با انگیزه کمک به هم‌نوعان نیازمند شکل گرفته‌اند، هم در عرصه داخلی کشورها و هم در عرصه‌های بین‌المللی نقش ایفا می‌کنند. سازمان‌های غیر دولتی با شعار «یک نفر برای همه و همه برای یک نفر»، زمینه‌های مشارکت گسترده مردم را در جامعه فراهم می‌سازند، زیرا آنها می‌توانند با ایفای نقش نظارتی، بسیج و هدایت منابع مادی و معنوی جامعه، یکی از بهترین راه‌کارهای افزایش مشارکت مردمی در امور جامعه باشند و بدین طریق هم به دولت در جهت خدمت‌رسانی به مردم کمک می‌نمایند و هم با ایجاد تشکل‌های اجتماعی، از تجاوز دولت به حریم جامعه جلوگیری می‌کنند.

امروزه سازمان‌های غیر دولتی به عنوان منادیان دموکراسی و توسعه اجتماعی مشارکت‌آمیز، در صحنه مرکزی جامعه مدنی قرار دارند. از دیدگاه سازمان ملل متحد، هر کشور از سه رکن اساسی برخوردار است: دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی. نماد دولت، حاکمیت، نماد بخش خصوصی، ایجاد مازاد، کارآفرینی و سوددهی و نماد جامعه مدنی، سازمان‌های غیر دولتی^۱ است. امروزه NGOها در زمینه‌های مختلف، از حمایت کودکان گرفته تا مسائل زیست‌محیطی فعالند و ابعاد فعالیت‌های آنها در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی گسترده شده است.

سازمان‌های غیر دولتی به عنوان فراگیرترین شکل سازمان‌های مدنی، هر چند دارای تعریف واحد و پذیرفته‌شده‌ای در سطح جهان نیستند، روی برخی از ویژگی‌های اساسی آن، یک اجماع کلی وجود دارد که می‌تواند به عنوان تعریف پایه به کار رود. این نهادها در کشور آمریکا به سازمان غیر انتفاعی^۲ و در کشورهای دیگر و نیز در اسناد سازمان ملل متحد، به NGO معروف هستند. بانک جهانی، «سازمان غیر دولتی» را تعدادی افراد خصوصی با هدف توسعه بخشیدن به جامعه می‌داند که از کنترل خارجی مستقل‌اند. اداره اطلاعات عمومی سازمان ملل معتقد است: «سازمان غیر دولتی به سازمانی داوطلبانه اطلاق می‌شود که در سطح محلی، ملی و یا بین‌المللی بنا شده است. این سازمان توسط افرادی با علایق مشترک ایجاد شده و تشویق به مشارکت در جامعه را انجام می‌دهد» (ر.ک: گلشن‌پژوه، ۱۳۸۲).

از تلفیق و ترکیب تعاریف مختلف شاید بتوان تعریف زیر را به عنوان تعریف جامع از سازمان غیر دولتی ارائه داد: «سازمان غیر دولتی متشکل از گروهی از افراد داوطلب است که بدون وابستگی به دولت و به صورت غیر انتفاعی و عام‌المنفعه با تشکیلات سازمان‌یافته در جهت اهداف و موضوعات متنوع فرهنگی، اجتماعی، خیریه‌ای، تخصصی، اقتصادی، صنعتی و... فعالیت می‌کنند. اهداف و موضوعات مورد توجه این سازمان‌ها، هر چند ممکن است مختص به گروه و قشر خاصی باشد، حضور تمامی افراد را در عرصه‌های مختلف رشد و توسعه امکان‌پذیر می‌سازد».

-
1. Non government organization
 2. Non-profit organization

رسانه‌ها و مطبوعات

روزنامه‌ها، مجلات، رادیوها، تلویزیون‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای، پایگاه‌های اینترنتی، خبرگزاری‌ها و... همگی به شرط آنکه از اموال عمومی ارتزاق نکنند و به دولت‌ها (چه ملی و چه بیگانه) وابسته نباشند، نهادهایی مدنی به شمار می‌روند (ر.ک: مهرنوروزی، ۱۳۸۴). مطبوعات با تولید و توزیع مطلوب اطلاعات، نقش زیادی در بالا بردن آگاهی‌های شهروندان به عهده می‌گیرند. آنها در کنار رسانه‌های دیگر به سبب نقش مهمی که در تأمین حقوق مدنی شهروندی و فراهم نمودن امکاناتی نظیر پاسخگویی حاکمان، اطلاع‌رسانی، آزادی بیان و... دارند، به عنوان یکی از ارکان اساسی دموکراسی‌ها محسوب می‌شوند. وجود و فعالیت مطبوعات متکثر و متنوع در جامعه، به طوری که بتوانند افکار و سلیقه‌های گوناگون را نمایندگی کنند و از حریم حقوق و آزادی‌های افراد و گروه‌های اجتماعی، حراست و پاسداری نمایند و حق عمومی کسب اطلاعات و انتشار عقاید را تأمین سازند، از یکسو از جمله مهم‌ترین نشان‌دهنده‌های وجود و پویایی جامعه مدنی محسوب می‌شود و از جانب دیگر به رشد، گسترش، تحکیم و تقویت جامعه مدنی یاری می‌رساند. حقوق و آزادی‌های مردم وقتی تأمین می‌شود و حکومت زمانی خود را ناگزیر از پایبندی به آن می‌بیند که مردم نیز حقوق و حدود خود و دولت را به درستی بشناسند و در نتیجه از حریم آن دفاع کنند. امروزه با ورود برخی رسانه‌های جدید نظیر اینترنت، تلفن همراه، ماهواره و... در کنار رسانه‌های کلاسیک نظیر روزنامه‌ها، نشریه‌ها، رادیو، تلویزیون و... بر اهمیت این بخش از نهادهای مدنی در احقاق حقوق شهروندان و تدارک اسباب و لوازم نیل به سمت دموکراسی و مردم‌سالاری بیش از پیش افزوده شده است.

نهادهای محلی (شوراها)

تجربه‌های کشورهای مختلف نشان می‌دهد کشورهایی که در زمینه تأمین مشارکت مردم موفق بوده‌اند، عمدتاً موفقیت خود را مدیون ایجاد نوعی ارگان و نهاد مدنی محلی با اقتدار بالنسبه زیاد می‌دانند (انصاری، ۱۳۷۹: ۳۵). از جمله مهم‌ترین اقدامات جهت حرکت به سمت کاستن از اقتدار مرکزی و رویکرد به سمت خودگردانی محلی، تأسیس نهادهای مدنی محلی (شوراها) است. هدف از تشکیل نهادهای محلی، شرکت دادن مردم در امور محلی است. این نهادها مجال بروز توانایی، خلاقیت و مسئولیت‌پذیری

شهروندان را فراهم می‌کنند و گسترش مشارکت و تأمین هرچه بیشتر آزادی‌های قانونی و حقوق شهروندان را باعث می‌گردند. برخی معتقدند که نهادهای محلی، بستر اجتماعی شدن سیاسی مردم و جزئی از فرایند شهروندسازی است (پیران، ۱۳۸۱: ۶۸-۷۰).

نهادهای محلی، نقش رابط و پیونددهنده مردم و مسئولان هستند و پس از دریافت مطالبات مردم جهت تحقق آنها پیگیری می‌نمایند. بدین‌سان روح تفکر و تصمیم‌گیری جمعی بر جامعه سایه می‌افکند. در واقع اهمیت نهادهای محلی در توانایی آنها در انعکاس نتیجه رأی، تبلور اراده و خواست مستقل مردمی و نمایندگی مؤثر و کارآمد گروه‌های اجتماعی و سیاسی مختلف سازنده جامعه است.

نمونه‌هایی از سایر نهادهای مدنی عبارتند از: سازمان‌های داوطلبانه خصوصی (PVO)، نهادهای صنفی و اقتصادی، نهادهای دینی، نهادهای خیریه، نهادها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی، تعاونی‌ها، گروه‌های حمایتی نظیر گروه‌های حمایت از محیط زیست، حمایت از حقوق زنان و...، انجمن‌های و کانون‌های متخصصان نظیر کانون‌های وکلا، فرهنگیان و...، انجمن‌های دانش‌آموزی و دانشجویی، انجمن‌های اولیا و مربیان و باشگاه‌های ورزشی.

جهانی شدن و نهادهای مدنی

گیدنز برای توصیف جهانی شدن از مفاهیمی همچون تجدد (مدرنیت) و از جا کندگی^۱ استفاده می‌کند. بدین معنا که وی، جهانی شدن را عالی‌ترین مرحله تجدد (مدرنیت) می‌داند که در آن نقش و جایگاه فضا و زمان در زندگی بشر - به واسطه از جا کندگی - تغییر می‌یابد. به بیان دیگر، گیدنز معتقد است که در دوران مدرنیت متأخر (عصر جهانی شدن)، فضا و زمان وابستگی خود را به مکان و محل مشخص از دست داده است و امکان گسترش در نقاط دوردست را یافته است. از این‌رو روابط اجتماعی سنتی که پیش از این در بستر محلی تحقق می‌یافت، در دوران مدرنیت (در عصر جهانی شدن) در بعد جدیدی از زمان و فضا عمل می‌کند. وی این پدیده را از جا کندگی می‌نامد. بدین معنا، مدرنیت امکان از جا کندگی و فاصله‌گذاری میان زمان -

1. Disembodiment

مکان را فراهم نموده است، به گونه‌ای که پدیده‌ها و افرادی که به لحاظ مکانی از هم دور بودند، اکنون می‌توانند در فضا و زمان جدیدی به هم بپیوندند و هویت‌ها، پدیده‌ها و روابط اجتماعی جدیدی به وجود آورند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۹).

همچنین می‌توان از تعریف رونالد رابرتسون از جهانی شدن بهره برد. رابرتسون در تعریف خود از جهانی شدن به دو عنصر درهم فشردگی جهان و آگاهی از جهان به عنوان یک کل اشاره می‌کند. بدین معنا، رابرتسون جهانی شدن را هم به معنای درهم فشردگی جهان و هم افزایش آگاهی از جهان به عنوان یک کل می‌داند. البته وی معتقد است که فرایند جهانی شدن قرن‌هاست که ادامه دارد، اما صرفاً در سال‌های اخیر است که هم‌پیوندی‌های جهانی و آگاهی از جهان به عنوان یک کل، شتاب روزافزونی یافته است (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۳۵).

بنابراین جهانی شدن عبارت است از فرایند فشردگی روزافزون زمان و فضا که به واسطه آن، مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند. به بیان دیگر، جهانی شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن، فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند.

تأثیر جهانی شدن بر نهادهای مدنی در ایران

چارچوب نظری این پژوهش، رئالیسم انتقادی است. به این معنا که امر واقعی که مورد مواجهه این تفحص است، یعنی حقوق نهادهای مدنی از سه سطح هستی‌شناسانه^۱، واقعیت‌مندی^۲ و داده‌ای^۳ تشکیل شده است. «حقوق و نهادهای عمومی» (مشارکتی) به عنوان سطح هستی‌شناختی امر واقع، «حقوق و نهادهای اجتماعی» به عنوان سطح واقعیت‌مندی امر واقع و «حقوق و نهادهای سیاسی» (مدنی) به عنوان سطح داده‌مند امر واقع در نظر گرفته شده‌اند. بنابراین جهانی شدن در سه سطح بر نهادهای مدنی تأثیر می‌گذارد که باید هر یک جداگانه دیده و تحلیل شود. آنچه

1. ontological
2. actuality
3. factual

درباره این سه سطح در رئالیسم انتقادی به تبیین مسئله یاری می‌رساند این است که هر یک از حقوق و نهادها در واقع نوعی سطحی از شأن شهروندی را محقق می‌کند. در این مقاله برای تعریف نهادهای سیاسی بر آن دسته از نهادها تأکید می‌شود که ارتباط وثیقی با نهاد قدرت و ارگان‌های سیاسی دارند و اهداف و اساسنامه آنها مرتبط با دستیابی به قدرت و نهادهای بلندمرتبه سیاسی و یا تأثیرگذاری بر آنهاست. نهادهای مشارکتی نیز به آن دسته از نهادهای تأثیرگذار در جامعه گفته می‌شود که با ابتنای بر مشارکت فعالانه تعدادی از اعضای یک صنف خاص مثلاً روزنامه‌نگاران، وکلا و قضاوت شکل گرفته است و از جمله نهادهای مدنی است که ارتباط وثیقی با دولت از یکسو و مردم از سوی دیگر دارد.

سومین نهاد مدنی مورد بحث، نهادهای اجتماعی‌ای هستند که نه چون نهادهای سیاسی در بی‌دستی‌یازیدن به قدرت و یا تأثیرگذاری بر آن هستند و نه از صنف و قشر و افراد خاصی تشکیل شده است، بلکه نهادهایی مردم‌نهاد هستند که به دنبال ارائه مساعدت‌های اجتماعی به گروه خاصی از اعضای اجتماع مانند زندانیان و یا بیماران هستند.

در ادامه ذیل عنوان نهادهای سیاسی به تأثیر جهانی شدن بر خانه احزاب ایران، ذیل عنوان نهادهای مشارکتی به تأثیر جهانی شدن بر نهاد هیئت‌منصفه و کانون وکلا و نیز ذیل عنوان نهادهای اجتماعی، تأثیر جهانی شدن بر نهادهایی چون انجمن صنفی روزنامه‌نگاران مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد:

نهادهای سیاسی

تأثیر جهانی شدن بر خانه احزاب ایران

موجودیت یافتن این نهاد نیز بی‌تأثیر از شیوع و گسترش اندیشه‌های جهانی شدن در ایران نبود؛ زیرا این نهاد برای ایجاد فضای سالم سیاسی در کشور و ارتقا و گسترش فرهنگ حزبی و فعالیت گروهی و تقویت روحیه تعاون و تفاهم میان احزاب و گروه‌های سیاسی در سال ۱۳۷۹ و با حمایت دولت وقت (که دولتی هواخواه گسترش اندیشه‌های جهانی شدن در موضوعات توسعه سیاسی و گسترش دموکراسی در ایران بود) تشکیل شد.

این نهاد توانسته است فعالیت‌های بسیاری در چارچوب وظایف محوله خویش به انجام رساند که از آن جمله می‌توان به فعال کردن کمیته تحقیقات این نهاد، برگزاری

همایش‌ها و گردهمایی‌های احزاب، برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای فعالان حزبی، برگزاری نشست با احزاب کشورهای دیگر و تبادل تجربیات به همدیگر و... اشاره کرد. اما غیر قانونی اعلام کردن آن از ناحیه معاون سیاسی وقت وزارت کشور^(۳) و حذف یارانه خانه احزاب از جانب دولت به یکباره فعالیت این نهاد را متحول و کاهش داد؛ هر چند بعد از این وضعیت نیز خانه احزاب فعالیت‌های خود را به صورت غیر رسمی ادامه داده است که از آن جمله می‌توان به تلاش این نهاد در راستای تنظیم پیش‌نویسی برای اصلاح قانون احزاب شامل تعریف جرم سیاسی، حضور یا عضویت نماینده خانه احزاب در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب و حضور هیئت‌منصفه در دادگاه‌های مربوط به احزاب و تقدیم آن به مجلس اشاره کرد (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۳۵).

اما به نظر می‌رسد که این نهاد نیز به سرنوشتی نظیر بیشتر نهادهای مدنی تازه تأسیس منبعت از تحولات جهانی شدن دچار شده باشد؛ به طوری که علی‌رغم مواجهه مثبت دولت‌های وقت در برخورد با اندیشه‌های جهانی شدن در موضوعاتی نظیر توسعه سیاسی و دموکراسی‌سازی در طول دهه ۱۳۷۰ و تأسیس نهادهایی چون خانه احزاب، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، شوراهای... در جهت پیشبرد حقوق مشارکتی و مدنی شهروندان در طول دهه بعدی و به‌ویژه در سال‌های انتهایی این دهه و با روی کار آمدن دولتی که کمتر به مؤلفه‌های یادشده بها می‌داد، شاهد افول این نهادها و مواجهه منفی با گسترش و تقویت آنها بودیم.

نهادهای مشارکتی

تأثیر جهانی شدن بر نهاد هیئت‌منصفه

جدای از موضوع قوانین، درباره واقعیت هیئت‌منصفه باید بگوییم که در طول تاریخ از ۱۳۰۱ تا ۱۳۷۰ به طور جدی هیئت‌منصفه‌ای فعال را در محاکماتی که صورت گرفته است، نمی‌بینیم (الهام، ۱۳۷۹: ۱۰). در طی هفتاد سال با وجود هیئت‌منصفه، وجودی از هیئت‌منصفه در نظام اجرایی سراغ نداریم. ممکن است هیئت‌منصفه‌ای تشکیل شده باشد، اما به طور جدی در محاکم ملاحظه‌ای نداشته است، چون حضور او بیشتر یا درباره جرایم سیاسی بوده و یا جرایم مطبوعاتی.

سال ۱۳۷۰ سال جدیت کار هیئت‌منصفه است (الهام، ۱۳۷۹: ۱۰) و پس از ورود اندیشه‌های جهانی شدن در ایران، ادبیات حقوقی درباره هیئت‌منصفه نیز در این دوره شکل گرفت و در نخستین سال‌های دهه ۷۰، هیئت‌منصفه مطبوعات تشکیل شد و تا سال ۱۳۷۲، چند محاکمه مهم برگزار شد، ولی از نظر کمیت، محدود بود. عمده‌ترین آن، محاکمه نشریه‌های «گردون» و «فارد» بود. محاکمه این دو هفته‌نامه به براءت یکی و محکومیت دیگری انجامید. از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲، هیئت‌منصفه قریب سه محاکمه مطبوعاتی داشت. از سال ۱۳۷۲ به بعد، با جدی‌تر شدن مباحث جهانی شدن، دور جدید محاکمات مطبوعاتی و فعالیت جدی‌تر هیئت‌منصفه شروع می‌شود. در این مدت به طور تقریبی هر ۱۵ روز یک‌بار در تهران دادگاه مطبوعاتی داشته‌ایم (همان).

باید اذعان داشت که هیئت‌منصفه در حقوق ایران هنوز نهادی سردرگم و حتی می‌توان گفت که گم‌شده است. تغییرات گوناگون مواد قانونی و الحاق و اصلاح کردن آن نه تنها موجب پویاتر نشدن این نهاد نشده است، بلکه فقط موجب سردرگمی دادگاه‌ها و کم‌جلوه‌تر شدن اهمیت این نهاد مردمی - که جلوه‌ای از مردم‌سالاری و دموکراسی است - شده است. بنابراین هر چند امروزه شاهد حضور نهاد هیئت‌منصفه در دادگاه‌های مطبوعاتی کشور هستیم، تغییرات قانونی ایجادشده باعث شده است تا حضور این نهاد در محاکم مطبوعاتی ایران به حد مشورتی تنزل یابد و مطلقیت احکام دادگاه، فلسفه وجودی این نهاد را برای دخالت افکار عمومی در صدور آرای قضایی از بین ببرد.

تأثیر جهانی شدن بر کانون وکلای دادگستری

کانون وکلای دادگستری، یکی از قدیمی‌ترین نهادهای مدنی مستقل ایران است که از تأثیرات جهانی شدن در ایران بی‌بهره نبوده است. نخستین تأثیر جهانی شدن بر کانون وکلا را شاید بتوان در رفع تعلیق استقلال این نهاد دانست. در سال ۱۳۷۶ و با روی کار آمدن دولتی حامی تحولات جهانی شدن، پس از هجده سال تعلیق استقلال کانون وکلا، با تصویب قانون جدیدی بار دیگر هیئت‌مدیره کانون وکلا انتخاب و دوران دیگری از فعالیت مستقل آن آغاز شد.

از طرفی تا سال ۱۳۷۶، تنها سه کانون در ایران وجود داشت، ولی از سال ۱۳۷۶ به

بعد با آمدن قانون نحوه اخذ پروانه کارآموزی وکالت، در سراسر کشور کانون‌های متعددی تشکیل شد، به طوری که تا شهریور ماه ۱۳۸۹ در سراسر ایران بیست کانون وکلا وجود داشت (الهام، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۳).

همچنین در سال ۱۳۸۱ به منظور ایجاد وحدت‌رویه بین کانون‌های وکلای دادگستری مستقل ایجادشده در همایش سراسری کانون‌های وکلای دادگستری که در شهر شیراز تشکیل شده بود، ضرورت ایجاد یک اتحادیه صنفی، به اتفاق مورد قبول همگی کانون‌های وکلا قرار گرفت و در نتیجه در سال ۱۳۸۵، اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران با نام مخفف (اسکودا) رسماً اعلام موجودیت نمود که بر اساس اساسنامه آن، مؤسسه‌ای است غیر انتفاعی دارای شخصیت حقوقی مستقل از کانون‌های وکلای دادگستری موجود و به منظور ایجاد رویه واحد در اجرای وظایف کانون‌های وکلای دادگستری، تدوین، تنقیح و پیشنهاد اصلاح و تغییر قوانین و مقررات وکالت با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و ارائه آن به مراجع ذیصلاح، حمایت از حقوق فردی و جمعی وکلای دادگستری و کارآموزان وکالت و ارائه طرح‌های لازم به منظور بهبود وضعیت رفاهی آنها، اتخاذ تدابیر مقتضی به منظور برقراری ارتباط با اتحادیه بین‌المللی وکلا و کانون‌های وکلای دادگستری سایر کشورها و مجامع حقوقی بین‌المللی و... تشکیل شد (اساسنامه اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران - اسکودا).

بدین ترتیب کانون وکلای دادگستری در زمره یکی از معدود سازمان‌های غیر دولتی و نهادهای مدنی قرار دارد که با بهره‌گیری از فضای جدید منبث از اندیشه‌های جهانی شدن در ایران توانست دوباره استقلال خود را به دست گیرد و تاکنون علی‌رغم سنگ‌اندازی‌ها و اشکال‌تراشی‌های گوناگون توانسته است استقلال خود را حفظ کند. هر چند اخیراً تلاش‌های زیادی جهت مخدوش کردن استقلال کانون وکلا صورت گرفته که درخواست اصلاح آیین‌نامه استقلال کانون وکلا یا طرح ادغام کانون وکلا با مرکز مشاوران قوه قضاییه، بخشی از این تلاش‌هاست. به این موارد، بازداشت تنی چند از وکلای دادگستری پس از حوادث ۱۳۸۸ را باید افزود. اما علی‌رغم این موارد، کانون تلاش دارد تا همچنان استقلال خود را به عنوان مبنای اصلی حیات خویش به عنوان یک نهاد مدنی حفظ کند.

تأثیر جهانی شدن بر انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران

گسترش امواج جهانی شدن و به تبع آن اوج‌گیری مسائلی نظیر ارتباطات، مطبوعات و رسانه و اهمیت یافتن اقشاری نظیر روزنامه‌نگاران در ایران باعث شد تا با روی کار آمدن یک دولت موافق با تحولات جهانی شدن و بعد از گذشت بیست سال پس از انقلاب، روزنامه‌نگاران به فکر تأسیس یک انجمن صنفی برای خویش بیفتند و به تبع آن در سال ۱۳۷۶، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران در راستای حفظ حقوق و منافع مشروع و بهبود وضعیت اقتصادی روزنامه‌نگاران، خبرنگاران، عکاسان، طراحان، مترجمان و ویراستاران مطبوعات تأسیس شد.

شروع فعالیت انجمن صنفی روزنامه‌نگاران باعث شد تا در سال‌های فعالیت خود، این انجمن به عنوان یک نهاد صنفی و مدنی در راستای حمایت از روزنامه‌نگاران و اقشار رسانه‌ای کشور اقدامات بسیار مفیدی را به انجام رساند. تلاش برای تعامل مثبت و سازنده صنف روزنامه‌نگار با نهادهای حکومتی، اقدام در جهت واگذاری مسکن و سامان‌دهی قرارداد برخی روزنامه‌نگاران و بیمه بیکاری آنان و...، برخی از فعالیت‌های این انجمن بود (<http://www.aoij.org>).

اما پس از یازده سال، به یکباره در ۴ تیر ۱۳۸۷ این انجمن توسط دیوان عدالت اداری به علت «سست بودن پایه‌های تأسیس» واجد انحلال اعلام شد که البته علت اصلی آن، انتشار گزارش‌های سالانه این انجمن درباره توقیف و لغو امتیاز نشریه‌ها طی دوره فعالیت خود به‌ویژه پس از روی کار آمدن دولت جدید^(۳) بود که چندان قرابتی با گسترش اندیشه‌های جهانی شدن در ابعاد مربوط به دموکراسی‌سازی و آزادی بیان و... نداشت.

با تعطیلی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران، انجمن دیگری با نام مشابه انجمن روزنامه‌نگاران و خبرنگاران ایران در آخرین روزهای سال ۸۷ اعلام موجودیت کرد (<http://medianews.ir>). اما نگاهی به ترکیب و اعضای اصلی این انجمن به خوبی بیانگر جناحی بودن و عدم شمولیت کلیه دیدگاه‌ها و نمایندگان روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها در آن است. از این‌رو از این انجمن نیز جز جلسه‌ای برای تشکیل هیئت‌مدیره و بازرس و نیز چند اظهارنظر انتقادی درباره بی‌توجهی به بازنشستگی زود هنگام خبرنگاران، چیزی به چشم نیامده است. بنابراین به نظر می‌رسد که هر چند شیوع اندیشه‌های جهانی شدن در ایران در یک مقطع هواخواهانی حتی در سطح قوه مجریه کشور پیدا نموده و نهادهای مدنی

نظیر انجمن صنفی روزنامه‌نگاران در پرتو این همراهی‌ها با اندیشه‌های جهانی شدن ایجاد شد، با گذشت حدود یک دهه از این تأسیس، ورق کاملاً برگشت و با انحلال چنین نهادهایی، رویکرد به جهانی شدن جهتی کاملاً وارونه با قبل را نشانه گرفته است.

نهادهای اجتماعی

تأثیر جهانی شدن بر بنیاد بیماری‌های خاص

این بنیاد محدود به فعالیت در زمینه حقوق بیماران خاص و مشکلات درمانی، روانی و اجتماعی و اقتصادی آنان است و به همین دلیل نسبت وثیقی با موضوع حقوق شهروندی پیدا می‌کند. در واقع از جهت درونی و محتوای فعالیت‌ها و نیز از حیث عمومی و غیر دولتی بودن، هم‌سوی شاخص‌های حقوق جهان‌شمول شهروندی است؛ زیرا بیماری و سلامت از مؤلفه‌های بدون مرز است. از این جهت که افراد قدرتمند و بانفوذی از کشورهای دیگر هم در شمار اعضای افتخاری آن هستند، تأثیر شاخص‌های جهانی را نشان می‌دهد. اما به نظر می‌رسد که اگر افرادی از میان سازمان‌های غیر دولتی مشابه در ایران یا جهان در این بنیاد عضویت افتخاری داشته باشند، دایره عمل آن و توجه به شاخص‌های جهانی و نیز استفاده از فرصت‌های بیشتر، امکان‌پذیرتر خواهد شد. اخیراً این بنیاد در شهرهای نجف و کربلا نیز تأسیس دو بیمارستان را در حال انجام دارد که با عنایت به وضعیت زائرپذیری عراق می‌تواند تجربه جدیدی باشد. امکان انجام این موارد از آثار جهانی شدن است که امور مربوط به سلامت همه انسان‌ها را از شمول قوانین حاکمیتی دولت‌ها آزاد کرده است.

یکی از زمینه‌های بالقوه در اهداف و فعالیت‌های بنیاد بیماری‌های خاص، آگاهی‌بخشی به بیماران و حقوق آنهاست. در این زمینه نیز هم‌سویی با شاخص‌ها دیده می‌شود. از جمله تأثیرات هم‌سو با جهانی شدن، عضویت این بنیاد در سازمان غیر دولتی بیماری‌های نادر اروپاست.

یکی از مشکلات و موانع در راه این بنیاد، همکاری نکردن دولت نهم و وزارت بهداشت آن دولت بود. هاشمی رفسنجانی در دیدار به مؤسسان و هیئت امنای این بنیاد به این موضوع اشاره کرده بود (<http://www.ilna.ir>). از سوی دیگر، نهاد انجمن حمایت از بیماران کلیوی که وابسته به وزارت بهداشت و آموزش پزشکی است نیز در موضع‌های

کلیه و مسائل آن، با این بنیاد اختلاف پیدا کرده بود. با عنایت به اینکه بیماری‌های خاص در سراسر جهان گریبان‌گیر سلامت انسان است، وجود یک نهاد غیر دولتی در این زمینه می‌تواند از فرصت‌های جهانی شدن به سود بیماران و حل مشکلات ایشان بهره‌برداری کند. برای نمونه وجود روزهای جهانی مانند روز جهانی ایدز یا روز هموفیلی، جنبه‌های همکاری جهانی را دارند که در این بنیاد هم مدنظر قرار گرفته‌اند (<http://www.aftabnews.ir>).

تأثیر جهانی شدن بر انجمن حمایت از زندانیان

به نظر می‌رسد که تغییرات در اساسنامه و فعالیت‌های انجمن حمایت از زندانیان، بیشتر به سمت دولتی و ایدئولوژیک شدن پیش می‌رود و از فضای جهانی شدن چندان متأثر نیست. هیئت‌مدیره در اساسنامه پس از انقلاب کاملاً دولتی شده است. اعضای هیئت‌مدیره شامل رئیس کل دادگستری استان تهران، نماینده دادستان کل کشور و رئیس سازمان زندان‌ها و سه نفر افراد معتمد است که به انتخاب رئیس سازمان زندان‌ها تشکیل می‌شود. اهداف اجرایی و سیاست‌های اتخاذشده، خود را از طریق مدیرعامل منتخب به مرحله اجرا می‌گذارد. مسیرهای پاسخگویی در این انجمن کاملاً دولتی است و سازمان اداری آن نیز از الگوی اجرایی و دولتی وام گرفته شده است.

عملکرد انجمن نشان می‌دهد که فعالیت‌ها متمرکز بر امور خدماتی است و بیشتر به سمت اشتغال و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای متمایل است، تا زندانیان پس از آزادی و اتمام دوره محکومیت بتوانند به کار مشغول شوند. از منظر توجه به شاخص‌های حقوق شهروندی در این انجمن توجه چندانی دیده نمی‌شود و تأکیدها بیشتر بر کاهش آسیب‌ها و تهدیدهاست، نه بر جنبه‌های حقوقی و آگاهی‌بخشی. نمایندگانی از میان خود زندانیان یا خانواده‌های آنان برای مشارکت در امور حمایتی حضور ندارد. در نظارت بر فعالیت‌ها نیز اثری از مشارکت خانواده‌ها یا نهادهای مدنی و سازمان‌های غیر دولتی دیده نمی‌شود. این انجمن می‌تواند قلمرو مناسبی برای فعالیت‌های جمعی و گروهی زندانیان از قبیل امور هنری و ورزشی باشد.

به نظر می‌رسد که انجمن حمایت از زندانیان در ایران به دلیل ماهیت کاملاً دولتی

آن نمی‌تواند از ظرفیت‌های موجود در فضای نهادی کشور و جامعه ایرانی و حتی ایرانیان خارج از کشور استفاده کند. البته گاه در موارد استثنایی، اندک اتفاقاتی افتاده که دلالت بر این ظرفیت دارد. برای نمونه به گزارش روابط عمومی زندان قوچان به منظور ارائه تسهیلات حمایتی و کمک به زندانیانی که به اتهام تصادف در امر رانندگی و به دلیل نداشتن بیمه‌نامه در زندان به سر می‌برند، تفاهم‌نامه همکاری بین انجمن حمایت از زندانیان و نمایندگی بیمه ایران شهرستان قوچان برای رفع مشکلات بیمه‌ای و مشاوره رایگان زندانیان با این بیمه منعقد شد. در ادامه این خبر آمده است که این انجمن در راستای کمک به خانواده‌های زندانیان نیازمند و با هدف پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی به تعداد یکصد و سه نفر از خانواده‌های زندانیان نیازمند، سبد کالا و لوازم‌التحریر به ارزش شانزده میلیون ریال اعطا نمود (<http://khorasanprisons.ir>).

نتیجه‌گیری

تحلیل رابطه جهانی شدن با نهادهای مدنی در ایران بر اساس رئالیسم انتقادی حاکی از این است که تلازم بین جهانی شدن از یکسو و نهادهای مدنی در ایران از سوی دیگر در سطح هستی‌شناسانه، واگرایانه بوده است. معمولاً کشورهای مختلف به اشکال متفاوتی با جهانی شدن رویارو می‌شوند. برخی به آسانی خود را با آن انطباق می‌دهند، برخی آن را مدیریت می‌کنند، برخی مورد مناقشه قرار می‌دهند و برخی هم مقاومت می‌کنند. از آنجا که درجات حساسیت (یا مدت زمانی که دگرگونی در یک کشور باعث دگرگونی در کشور دیگر می‌شود) یا آسیب‌پذیری (یا توانایی یک کنشگر برای تحمل هزینه‌های ناشی از رویدادهای خارجی) دولت‌ها و جوامع نسبت به فرایندهای جهانی متفاوت است، میزان و مدت‌زمان انطباق و تعدیل ساختاری آنها متفاوت خواهد بود. به عبارتی، آثار و پیامدهای جهانی شدن کم و بیش بسترمند است و این فرایند، تأثیر واحد و همسانی بر جوامع و کشورهای مختلف ندارد. هر چند موضع رسمی ایران در چند دهه اخیر معمولاً بازتعریف فرایند جهانی شدن به عنوان «پروسه جهانی‌سازی» و نوعی نفی و رد آن بوده، در این مدت مرزهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ایران همواره نفوذپذیرتر شده است. به عبارتی، نیروهای ناشی از فرایند جهانی شدن کم و بیش بر

مقاومت‌های ملی غلبه کرده‌اند و عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی در ایران تاحدودی از این نیروها تأثیر پذیرفته‌اند. تحولات مرتبط با نهادهای مدنی در ایران را می‌توان از این منظر فهم‌پذیر کرد.

دولت هر چند از سال ۱۳۶۰، حق مشارکت سیاسی سازمان‌یافته در قالب احزاب را با تصویب قانون احزاب پذیرفت و سه دهه بعد هم آن را اصلاح کرد، در امکان‌بخشی برای بهره‌برداری از این نوع حق شهروندی بسیار سرسخت بود. به همین دلیل، علی‌رغم بازتعریف نسبی گستره و محتوای شهروندی در این زمینه، مشارکت سیاسی در قالب احزاب، چندان محلی از اعراب نیافته است. برخورد با خانه احزاب هم مؤید اینگونه رفتار پرنوسان و ناموزون دولت است؛ زیرا تدابیری اتخاذ کرده است که احزاب در عمل نتوانند بسترساز مشارکت سیاسی شوند. هر چند خانه احزاب از ۱۳۷۹ شکل گرفت، از جمله به واسطه تضییقات دولت نتوانست چندان فعال و تأثیرگذار باشد. البته دولت این انفعال نسبی را هم تاب نیاورد و آن را غیر قانونی اعلام کرد تا کارایی و تأثیرگذاری حتی اندکش را هم از دست دهد.

در رابطه با انجمن صنفی روزنامه‌نگاران نیز شاهد نوعی مقاومت و واگشت از سوی دولت بودیم. این انجمن به عنوان یکی از مؤثرترین ابزار امکان‌بخشی به بهره‌مندی از حقوق سیاسی مطبوعات در سال ۱۳۷۷ تأسیس شد. ولی حدود یک دهه پس از فعالیت آن، دولت به انحلال انجمن مبادرت کرد و کوشید جایگزین‌هایی (با نام‌های «انجمن روزنامه‌نگاران و خبرنگاران ایران» و «سرای روزنامه‌نگاران») برای آن تأسیس کند. به این ترتیب دولت به موازات مقاومت و واگشت در برابر بازتعریف گستره و محتوای شهروندی، در برابر بازتعریف عمق شهروندی در این زمینه هم به شدت مقاومت کرد.

لازم به ذکر است که ایجاد جامعه مدنی نیاز به بسترسازی دارد. این بسترسازی در طول یک یا دو دهه فراهم نمی‌شود و نیازمند مدت‌زمان بیشتری است. از میان نهادهای برشمرده شده، توجه به نهادهای سیاسی حائز اهمیت زیادی است؛ زیرا مدیریت نهادهای مدنی در وهله اول متوجه دولت است. اوست که باید مدارا پیشه کند و این نهادها را تحمل نماید تا بتوانند به ایفای نقش اساسی خود - که نقش واسط میان دولت و مردم است - بپردازند. استمرار چنین روندی به شکل‌گیری حوزه رسمی و به رسمیت

شناختن آن می‌انجامد. دولت نیز از سوی دیگر باید تقویت شود و این ممکن نیست مگر اینکه مشروعیت داشته باشد. فقدان مشروعیت یا بحرانی شدن آن، نه تنها دولت را قوی نخواهد کرد، بلکه به تضعیف آن نیز می‌انجامد. در صورت اقتدار و همچنین مشروعیت، دولت می‌تواند سازوکارهای یک جامعه امن و قوی را فراهم کند و امنیت حقوقی و اقتصادی را فراهم آورد.

کوتاه‌سخن اینکه در ایران سه دهه اخیر که با شتاب گرفتن بی‌سابقه فرایند جهانی شدن همزمان بوده است، نهادهای مدنی عرصه تحولات عمده‌ای بوده است. به واسطه فراهم شدن بستر گفتمانی و تحولات جهانی، امکان‌های مبارزه برای ارتقای شهروندی در عرصه‌های مختلف بیش از پیش فراهم شد و دولت در معرض فشارهای پایدار و روزافزونی برای بازتعریف نسبی گستره، محتوا و عمق شهروندی قرار گرفت. واکنش دولت به چنین فشارهایی با فراز و نشیب‌ها، واگشت‌ها و ناموزونی‌هایی همراه بود. هر چند در حوزه‌های مختلف شهروندی (یعنی حقوق سیاسی، حقوق مشارکتی و حقوق اجتماعی)، دولت به بازتعریف نسبی گستره، محتوا و عمق شهروندی تن داد، مقاومت‌های نسبتاً شدید و پایداری هم از خود نشان داد. بنابراین در مواردی که دولت به پذیرش حقوق شهروندی تن می‌داد، می‌کوشید از فراهم شدن امکان‌های بهره‌مندی از این حقوق جلوگیری کند. به عبارتی در اکثر موارد، دولت در عین بازتعریف گستره و محتوای شهروندی، از فراهم کردن امکانات لازم برای بهره‌مندی شهروندان از حقوق پذیرفته‌شده دریغ کرده است.

پی‌نوشت

۱. غلامحسین صدیقی، استاد دانشگاه تهران برای اولین بار واژه نهاد را در برابر institution به کار برد.
۲. سید صولت مرتضوی
۳. محمود احمدی‌نژاد

منابع

- اساسنامه اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران- اسکودا.
الهام، غلامحسین (۱۳۷۹) جایگاه هیئت منصفه در حقوق ایران، ماهنامه معرفت، شماره ۳۶، صص ۹-۱۷.
انصاری، محمداسماعیل (۱۳۷۹) فرهنگ عمومی «مشارکت اجتماعی و نقش آن در وفاق اجتماعی»،
ماهنامه آزما، شماره ۶، صص ۳۶-۳۹.
بشیریه، حسین (۱۳۸۰) درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، نگاه معاصر.
پیران، پرویز (۱۳۸۱) «کارنامه شوراها در گام نخست»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۳۶، اسفند، صص
۶۸-۷۳.
حریری اکبری، محمد (۱۳۸۳) «مدیریت توسعه و نهادهای مدنی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم
انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲، تابستان، صص ۴۱-۵۶.
دوورژه، موریس (۱۳۷۲) جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، دانشگاه تهران.
رابرتسون، رولند (۱۳۸۵) جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی،
تهران، ثالث.
سینایی، وحید و دیگران (۱۳۸۳) «آشنایی اجمالی با اصول و بنیادهای علم سیاست عملی»، دفتر مطالعات
سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۶۹۹۱، خرداد، صص ۱-۶۷.
قاسمی، یارمحمد (۱۳۹۰) «رابطه دولت و جامعه مدنی در ایران از منظر جامعه‌شناسی تاریخی»، علوم
اجتماعی فردوسی مشهد، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)، پاییز و زمستان، صص ۹۷-۱۳۰.
کوئن، بروس (۱۳۷۲) درآمدی بر مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه دکتر غلامعباس توسلی و رضا فاضل،
تهران، سمت.
گلشن‌پژوه، محمود (۱۳۸۲) «سازمان‌های غیر دولتی، ابزارهای کارآمد ارتقای حقوق بشر»، در: کتاب
حقوق بشر و چشم‌اندازها، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مرکز.
----- (۱۳۸۵) تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر
موفقیان، تهران، نی.
مهر نوری، زهره (۱۳۸۴) «سرمایه اجتماعی و نقش نهادها»، مجله حدیث زندگی، شماره ۲۷، بهمن و اسفند.
وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق (۱۳۷۱) مبانی جامعه‌شناسی، چاپ پنجم، تهران، خردمند.

<http://www.aftabnews.ir>

<http://www.aoij.org>

<http://www.ilna.ir>

<http://www.khorasanprisons.ir>

<http://www.medianews.ir/guide/associations/aoijr>